[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

طنزپردازان مشروطه‌خواه: معماران تاریخ ایران جدید

میرهادی حسینی*

چکیده

در برخی مقاطع تاریخی، همهٔ طبقات و صنوف جامعه، با همهٔ تفاوت‌ها و اختلافات، به جریان واحدی تبدیل می‌شوند تا به غایتی متعالی دست یابند. این تجربهٔ تاریخی را ملت ایران چندبار آزموده است: هم در انقلاب مشروطهٔ ۱۲۸۵ و هم در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷. در انقلاب مشروطه همهٔ طبقات و اصناف جامعه یک هدف و غایت را، که برچیدن طومار استبداد و پیاده‌کردن حکومت قانون است، دنبال کردند و توفیق هم یافتند. در این انقلاب، ادبیات فارسی اعم شعر و نثر نیز به‌خدمت انقلاب درآمد، ازهمین‌رو فن طنز را رسانهٔ اصلی خود قرار داد. ادبیات این دوره چنان با سیاست درآمیخت که ادبای بزرگ را می‌توان معماران بزرگ تاریخ ایران به‌شمار آورد. در این جستار کوشیده‌ایم که همین دقیقه را واکاویم و اثبات کنیم.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه، طنز سیاسی، ایران، تاریخ، ادبیات.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی hosseini@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

۱. مقدمه: انقلاب مشروطه، تولدی دیگر

زمانی هگل گفت تاریخ دوبار تکرار می‌شود و شاگردش مارکس بر گفتهٔ استاد افزود که یک‌بار به‌صورت تراژدی و بار دیگر به‌صورت کاریکاتور. تاریخ بعد از اسلام ایران نیز مصداق بارز این تکرار تاریخ است؛ یک‌بار به‌صورت تراژدی و بار دیگر به‌صورت کاریکاتور. تقریباً می‌توان تاریخ ایران پیش از حملهٔ مغول را عصر تراژدی‌ها خواند؛ البته، این دوره نقطهٔ عزیمت و اوج و افول هم دارد، اما سرجمع می‌توان آن را دورهٔ درخشان تاریخ ایران بعد از اسلام خواند، دوره‌ای که به‌تعبیر شفیعی‌کدکنی ساختار ساختارها در آن در اوج است[۱] و در همهٔ حوزه‌های تاریخی تراژدی‌هایی بی‌همانند داریم که در ادوار بعد تنها شاهد کاریکاتور آنها هستیم. ذکر مصادیق این مثنوی را هفتادمن می‌کند، پس از آن تن می‌زنیم.

دورهٔ پس از حملهٔ مغول را می‌توان عصر انحطاط یا دورهٔ کاریکاتورها و تقلید خواند. این دورهٔ تصلب و انحطاط بسیار بلندمدت است و برخی تلاش‌ها و کوشش‌های پراکنده و کم‌رمق نیز راهی به دهی نمی‌برد. گویی ققنوس تاریخ و فرهنگ ایرانیان کاملاً باید به خاکستر تبدیل می‌شد تا آنکه زمان مناسبی فرارسد تا دوباره از خاکستر خویش سربرآورد. این زمان مناسب همان انقلاب مشروطه است که دوباره فرهنگ مرده و تاریخ به‌احتضارنشسته در آن زنده می‌شود.

عوامل و علل مختلفی در تکوین و اعتلای این دورهٔ جدید از حیات تاریخی مردم ایران مؤثر و دخیل بودند که در کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده به آنها اشاره شده است. می‌توان گفت همهٔ نیروهای مختلف فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی و... در این مهم سهیم‌اند و تقریباً همهٔ حوزه‌ها در جریان این رودخانهٔ عظیم مساهمت داشتند و هرکدام به‌اندازهٔ وسع خویش در این امر کوشیده‌اند. ازهمین‌رو، ادبیات فارسی به‌تمامی در خدمت این جریان درمی‌آید و برخی از ژانرهای آن حکم رسانه‌ای برای انقلاب مشروطه پیدا می‌کند، ازجمله طنز.

توسعهٔ اقتصادی سدهٔ نوزدهم در اروپا به رشد بورژوازی شهری انجامید و عرصه را بر نظام فئودالی حاکم تنگ کرد. این رویداد مهم به آسیا و به‌ویژه ایران نیز تسری پیدا کرد و نظام فئودالی حاکم بر ایران را درگیر کرد. این‌همه به خیزش سیاسی برای برقراری چارچوبی تازه و نمادین منجر شد. به‌راستی، انقلاب مشروطهٔ ایران محصول شورش طبقات محروم جامعه علیه طبقات حاکم نبود، بلکه شورشی بود علیه حکومت به‌شیوهٔ باستانی جامعهٔ ایرانی، اما این‌بار هدف شورش صرفاً این نبود که حاکمی عادل را به‌جای حاکمی ظالم بنشاند، بلکه این بود که قانون را جایگزین نفس حکومت استبدادی کند؛ بنابراین،

هنگامی‌که سیدجمال‌الدین اصفهانی در خطبه‌های خود از حضار پرسید نیاز اصلی ایران چیست، آنان از "اتحاد و میهن‌پرستی" و مانند آن سخن گفتند. سید با پذیرفتن اینکه این‌همه مطلوب است، تأکید می‌کرد کشور بیش از هر چیز به قانون نیاز دارد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۰). سرانجام، مظفرالدین شاه در مرداد ۱۲۸۵ ش. به این خیزش تن داد و مدتی بعد در دی‌ماه همان سال قانون اساسی نوشته شد.

۲. پیشینه و بیان مسئلهٔ تحقیق

طی قرن اخیر، تحقیقات گسترده‌ای در حوزهٔ نقد و بررسی طنز دورهٔ مشروطه انجام شده است. بسیاری از آنها هنوز هم تازگی و طراوت خود را حفظ کرده و برخی نیز محل رجوع تحقیقات بعدی شده‌اند. مثلاً، ادوارد براون انگلیسی با عطش سیری‌ناپذیرش به ادبیات فارسی، در کتاب *شعر و مطبوعات جدید در ایران*، جزو نخستین محققانی است که در دورهٔ معاصر به موضوع طنز در عصر مشروطه پرداخته است (براون، ۱۳۸۶). آرین‌پور نیز، در جلد دوم *از صبا تا نیما*، به نقد طنز این دوره می‌پردازد. آثار دیگری همچون براهنی (۱۳۸۶)، فرجیان و نجف‌زاده بارفروش در *طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، جوادی (۱۳۸۴) و... در جایگاه فروتری قرار دارند.

در این مقاله به نقد و بررسی دو موضوع مهم در حوزهٔ ادبیات عصر مشروطه می‌پردازیم: نخست، ویژگی‌های طنز عصر مشروطه، و دوم، ویژگی طنزپردازان عصر مشروطه. طنزپردازان عصر مشروطه و آثار آنها ویژگی‌هایی دارند که آن را از پیش از زمان خود جدا می‌کند:

ـ استبدادستیز بودند.

ـ بعضاً دچار سیاست‌زدگی شدند.

ـ در انتشار مطالب خود، گرایش بیشتری به روزنامه و کمتر به کتاب داشتند.

ـ یا در خارج از کشور زندگی می‌کردند یا با خارج از کشور ارتباط مؤثر داشتند.

ـ پایگاه اجتماعی آنان به لایه‌های جدید اجتماعی مانند تجار، روشنفکران، تحصیل‌کردگان فرنگ دیده و... وابسته بود.

ـ در اشعارشان رگه‌هایی از ادبیات سنتی و مدرن را با هم تلفیق کردند.

ـ از زبان و فرهنگ غیرفارسی هم تأثیر پذیرفتند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

۳. طنز رسانهٔ اصلی انقلاب مشروطه

نکتهٔ مهم در جریان مشروطه این است که در ایران، به‌تعبیر هابرماس، ″عرصهٔ عمومی″ پدید آمد، عرصه‌ای برای بحث و انتقاد، مستقل از حکومت و عرصهٔ خصوصی. نشریات مستقل و انتقادی، جمعیت‌ها و انجمن‌های مستقل از جلوه‌های بارز این ″عرصهٔ عمومی″ بودند. مطبوعات، اشعار و نشریات نو انقلابی به رشد نثر، ادبیات و روزنامه‌نگاری مدد بسیار رساندند. سهم برخی از روزنامه‌های مستقل مانند *صوراسرافیل* در عمومی‌کردن انقلاب و حمایت و حفظ آن بسیار بود. طنز دهخدا در نشریهٔ *صوراسرافیل* نه‌تنها منشأ نثر نو فارسی شد، بلکه شعر را نیز در شکل و محتوا دستخوش تغییر کرد، چنان‌که سیداشرف‌الدین، ناشر و سردبیر *نسیم‌شمال*، تقریباً نسخهٔ‌بدل نثر دهخدا را در شعر روزنامه‌نگارانه و انقلابی با زبانی طنزآمیز و حتی روزمره‌تر پدید آورد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۹).

جریان مشروطه سعی در زدودن خرافه از ذهن و ضمیر مردم داشت و همین امر در ادبیات فارسی رسوخ کرد و بیشتر گویندگان از شگرد طنز در این مسیر بهره جستند و از طنز برای خلع‌سلاح‌کردن مخاطبان خود بهره جستند. شاعران مشروطه اسلوب طنز را که در ایران سابقه داشت دگرگون کردند. یکی از هنرمندترین ناقدان خرافات در شعر مشروطیت سیداشرف است که از فرط ظرافت و لطف، خواننده نمی‌داند که آیا او به‌راستی قصد طنز و شوخی دارد یا از سر جد و از روی اعتقاد سخن می‌گوید. به این نمونه‌های شعر او بنگرید که ضمن نقد تمایز ″اولاد ذکور و اناث″ و خرافات مربوط به ″جن‌گیری″ و ″رمالی″ و ″آل″ و ″پریزاد″ و ″هم‌زاد″ و ″اُلولُو″ چگونه موضوع را به مسخره گرفته است:

ای قاسم عمو! حاجتم امروز روا شد — به‌به! چه بجا شد!
از لطف خدا درد من خسته دوا شد — به‌به! چه بجا شد!
دیدی که دعای ننه معصومه اثر کرد — چون تیر اثر کرد
اندر سر پیری پسری قسمت ما شد — به‌به! چه بجا شد!
هرچند در این خانه تورا بود دو دختر — رخشنده و اختر
″اولاد ذکور″ از اثر حکم دعا شد — به‌به! چه بجا شد!
افسون بنویسید ″پریزاد″ نیاید — ″همزاد″ نیاید
هرچند که ″هم‌زاد″ گرفتار بلا شد — به‌به! چه بجا شد!
″جن‌گیر″ بیارید شبیخون نزند ″آل″ — کودک نشود لال
هرچند که از ترس دعا ″آل″ فنا شد — به‌به! چه بجا شد!
″رمال″ بیارید بگیرید ″الولو″ را — آتش زند او را
هرچند که پای ″الولو″ هم به هوا شد — به‌به! چه بجا شد!

(حسینی، بی‌تا: ۴۶)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

و بعد گریز می‌زند به مسائل اجتماعی و سیاسی و طبقاتی عصر که تمامی آن را باید در دیوان این شاعر ظریف خواند و بر فراموش‌شدگی او و غربت او، در این ایام، تأسف خورد.

تقریباً تمام شاعران مرکزی عصر مشروطه (یعنی بهار، ایرج‌میرزا، سیداشرف، ادیب‌الممالک، عارف، عشقی و دهخدا) بخش مهمی از شعرهای درخشانشان را در نمونه‌های طنز به‌وجود آورده‌اند. یگانه‌شاعران برجستهٔ این دوره که در قلمرو طنز، کار برجسته و شاخصی از ایشان به یاد نداریم، فرخی یزدی است و لاهوتی و سیداحمد ادیب پیشاوری که پیرو ناصرخسرو است و معتقد است:

خنده از بی‌خردی خیزد، چون خندم که خرد سخت گرفته است گریبانم

ایرج تقریباً تمام شاهکارهایش را در قلمرو طنز سروده است: از *عارف‌نامه* و «انقلاب ادبی» تا بسیاری از قصاید و قطعات او که ضرب‌المثل و مشهور است. بهار نیز قصاید و قطعات بسیاری در این آفاق دارد که «جهنمیه» و «کیک‌نامه» و «غوک‌نامه» تا «رستم‌نامه» را برای نمونه می‌توان یاد کرد. سیداشرف آنچه دارد طنز است و اصولاً مرزی میان طنز و جدش وجود ندارد و حتی جدیاتش بی‌بهره‌ای از طنز نیست. ادیب‌الممالک جز قطعهٔ «قاضی صلحیه بلد» و قطعهٔ «تا در میان اوباش تقسیم شد وزارت» و بعضی هجوهای شخصی که به‌هرحال نمکی از طنز در آنها نهفته است، بازهم قطعاتی طنزآمیز دارد، البته با همان زبان فخیم و استادانه‌اش. عارف در «خرنامه» و «دلاکیه» و «علیخان» و... نشان داده است که ذاتاً اهل طنز است. بخش اعظم شاهکارهای عشقی هجو و هزل‌های نمونه‌ای است که در اغلب موارد با طنز یکی می‌شود، از «جمهوری‌نامه» که به نام اوست و از او نیست اگر بگذریم، تقریباً معروف‌ترین شعرهای او همه طنز است و بعضی از اینها در میان اهل ادب ضرب‌المثل شده است. دهخدا چندین نوع طنز دارد از شعرهای عامیانهٔ «خاک به سرم بچه به هوش آمده» و «آکبلای» و «رابیندرانات» تا شعرهای استادانه و باستان‌گرایانه‌ای از نوع «انشاءالـله گربه است» و «خلیفه».

محور این طنزها و نقدها تقریباً تمام ابعاد زندگی اجتماعی ماست، از مشکلات مربوط به موقعیت زن در جامعه تا نقد رفتار بعضی از عالمان ریاکار و کسانی که شریعت مقدس را دستاویز قدرت‌خواهی خویش کرده‌اند و خرافاتی که پیرامون مذهب و بعضی شعایر مذهبی را گرفته است، ازقبیل قمه‌زدن در ایام سوگواری حضرت امام‌حسین (ع).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

اگر بگوییم بزرگ‌ترین دستاورد زبان فارسی در شعر مشروطه نمونه‌های طنزی است که این شاعران آفریده‌اند، چندان از حقیقت به‌دور نیفتاده‌ایم. قلمرو این طنزها انتقادهای تند اجتماعی و سیاسی است که در تاریخ شعر فارسی بی‌سابقه است و اگر تحولات نیم‌قرن اخیر شعر مدرن را درنظر بگیریم و دورشدن شعر را از مسائل زمانه و تاریخ و پنهان‌شدن در لفاف تصویرها و تمثیل‌های لطیف فرنگی‌مآبانهٔ روشنفکرپسند را پیش‌نظر قرار دهیم، باید بگوییم که شعر دورهٔ مشروطه ازلحاظ نقد مسائل اجتماعی و تاریخی ایران، نه مقدم دارد و نه تالی.

البته، لحن طنزها یکسان نیست؛ گاه چنان تند و بی‌رحمانه است که استمرار آن در تاریخ ادب، همواره با موانع اخلاقی و تربیتی روبه‌رو است و گاه صراحت در گفتار، شعرها را از جوهر شعر تاحدی به‌دور می‌برد، ولی بسیاری از این نمونه‌ها، ازقبیل بعضی شعرهای طنزآمیز ایرج و بهار و دهخدا و حتی کارهایی از عشقی، می‌تواند همواره مصادیق خویش را در تاریخ داشته باشد و به‌همین‌دلیل در طول قرون و اعصار درکانون توجه اهل ادب قرار گرفته است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۶).

در دورهٔ بیست‌سالهٔ انقلاب و عصر مشروطه (۱۲۸۵ـ۱۳۰۵)، سیاست سخت با ادبیات درآمیخت؛ البته، این ادبیات بیشتر به‌شکل طنز و هزل و هتاکی و هجو متجلی شد. منشأ و انگیزهٔ اصلی این دوره، اجتماعی و سیاسی بود نه ادبی. در استبداد از قانون خبری نیست؛ درنتیجه، قیام ضداستبدادی هم، که به‌شکل طنز جلوه‌گر شد، خود را به‌هیچ‌گونه اصل و چارچوب قانونی محدود و مقید نمی‌دانست و خود نوعی استبداد بود.

انقلاب مشروطه اولین قیام ضداستبدادی بود که از نابودی رژیم استبدادی فراتر رفت و درصدد برانداختن حکومت استبدادی و جایگزین‌کردن حکومت قانون برآمد. حتی از این هم پیشتر رفت و اصول و مبانی نوعی حکومت ملی به‌معنای دموکراتیک را نیز در چارچوب قانون اساسی مشروطه طرح‌ریزی کرد و این مسئله در آن دوران نتیجهٔ آموختن از واقعیات و تجربیات ملموس اروپا، و نه‌چندان اندیشه‌های اروپایی، بود. در اروپا حکومت با همهٔ تنوع تاریخی و مقطعی‌اش منوط و مشروط به ضابطه و قرارداد و قانون بود و شاه یا دولت نمی‌توانست هر کاری که می‌خواهد بکند. این نکته را اندیشمندان انقلاب مشروطه خوب و دقیق فهمیده بودند، اما این فهم در دوره‌های بعد، بیشتر بر اثر کشانده‌شدن بی‌جا و بدون تطبیق دعواهای ایدئولوژیک فرنگی به ایران، تا اندازهٔ زیادی از دست رفت.

بااین‌همه، بسیاری از جوانان انقلاب مشروطه و پس از آن، وقتی که خواستند همین مفاهیم حکومت ملی و قانون را در جامعه به‌کار بیندازند، نتیجه‌ای که گرفتند غالباً با همان تصور سنتی ضداستبدادی یکی بود: آزادی مطلق و بدون قید و شرط که همان خودسری و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

استبداد افراد و گروه‌های جامعه است. در تمهیدات فکری پیش از مشروطه و شعارهای عملی انقلاب مشروطه مفهوم و استنباط آزادی با مفاهیم اروپای غربی تفاوتی ویژه داشت. برداشت مشروطه‌خواهان از آزادی همان برانداختن خودسری و درنتیجه استقرار حکومت قانون بود. پس، قاعدتاً باید رفتارهای اجتماعی آنان نیز به روح قانون انضباط (دیسیپلین) اجتماعی ناشی از آن محدود می‌شد. اما دقیقاً چون جامعه استبدادی بود، یعنی از حکومت قانون و سنت، تجربه و دریافتی ملموس نداشت، "آزادی" برای آزادی‌خواهان تقریباً به‌معنی شکستن هر قید و هر ضابطه و هر قانونی بود.

ادبیات سیاسی مشروطه و پس از آن و به‌ویژه طنز آن دوره را در چنین چارچوبی می‌توان درک و تحلیل کرد، وگرنه چگونه می‌توان توضیح داد کسانی که ظاهراً خواستار نظامی چون نظام فرانسه و بلژیک و هلند و انگلیس بودند در روزنامه‌هایشان چیزی برای مادر و خواهر یکدیگر، به‌علاوه مادر و خواهر شاه و وزیر و وکیل و آخوند و تاجر، باقی نگذارند و مثلاً بنویسند مادر شاه با مردی جز شوهرش رابطه دارد و بگویند: «در مجلس چارم خر نر بر خر نر بود» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۰ـ۴۱). این کاری است که در آن زمان به نام حکومت قانون و دموکراسی و آزادی کردند و پس از شهریور ۱۳۲۰ باز هم تکرار کردند. عاقبت این حکومت قانون و دموکراسی و آزادی نیز جز آنچه در هر دوره پیش آمده نمی‌بود، نمی‌توانست باشد.

البته، همهٔ طنز این دوره، اجمالاً از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۵ ش. که دورهٔ بیست‌سالهٔ انقلاب و عصر مشروطه است، سیاسی نیست و همهٔ طنز سیاسی هم هجو و فحاشی نیست. اما، روی‌هم‌رفته، اصل بر این هردو است؛ یعنی مقدار زیادی از طنز این دوران، به‌ویژه در شعر، اما نه فقط در این قالب، سیاسی است. بااین‌همه، مثلاً طنز جمالزاده به‌کلی از این قاعده مستثنا است؛ یعنی اگرچه گاهی و درواقع خیلی به‌ندرت کلمات و عبارات نسبتاً رکیک در آن دیده می‌شود، مستهجن نیست و به‌طریق اولی، تهمت و ناسزا در آن دیده نمی‌شود. در شعر اشرف‌الدین حسینی گیلانی (۱۲۳۹ـ۱۲۹۶ ش.) نیز، که تقریباً سراسر سیاسی است، اگرچه شور و حرارت زیادی دارد، حرف رکیک دیده نمی‌شود. همچنین، از ملک‌الشعرای بهار در دورهٔ انقلاب مشروطه شعر سیاسی مستهجن وجود ندارد، اما در دوره‌های بعد معدودی هزل و هجو سیاسی از او مانده که به‌ویژه آنها که منتشر نشده‌اند، بی‌قید و حدّند. ادیب‌الممالک فراهانی (۱۲۳۹ـ۱۲۹۶ ش.) نیز شعر و طنز سیاسی دارد، اما

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

فحش و ناسزا از او در دست نیست. ایرج اساساً شاعری سیاسی، به‌معنای بیشتر شاعران سرشناس دورهٔ خود، نبود و اگرچه گاهی شدیدترین بی‌قیدی‌های لفظی را مثلاً در *عارف‌نامه* و در اشعار دیگرش می‌توان یافت، کمتر نمونه‌ای در شعر و ادبیات معدود سیاسی او به‌چشم می‌خورد. در *چرندوپرند* دهخدا در روزنامهٔ *صوراسرافیل* حرف فاحش و رکیک به‌معنای عادی کلمه وجود نداشت، اما با توجه به اینکه متون مزبور پیش از کودتای محمدعلی‌شاه نوشته شده‌اند، تندروی و رسوایی و بدگویی در آنها کم نبود (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۰ـ۴۱).

٤. چیستی طنز

تعاریف متعددی از طنز ارائه شده است، اما درمجموع می‌توان طنز را نوعی ″شوخ‌طبعی″ دانست. باوجوداین، این تعریف بسیار فربه، ناپخته و صوری است. طنز را می‌توان نوعی بیان هنری برای بروز احساسات درونی دانست؛ بااین‌حال، این تعریف نیز در مواقعی دچار مشکل می‌شود، به‌ویژه آنجا که یک معترض در اوج جسارت و شجاعت برای بیان احساسات خود به طنز روی می‌آورد.

بنابراین، بهتر است طنز را، آن‌گونه که برخی محققان بیان کرده‌اند، ازنظر محتوا، ازمنظر نحوهٔ بیان، یا ازمنظر تأثیرگذاری تقسیم‌بندی کنیم. ازاین‌جهت طنز می‌تواند محتوای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و... داشته باشد. طنز ممکن است به دو صورت زبانی یا تصویری ارائه شود، تلخ یا شیرین باشد، ساده یا غامض باشد، یا به‌شکل نثر یا نظم درآید. اما، هرچه باشد، در طنز باید اغراق، ظرافت، طراوت و شوخ‌طبعی هم باشد تا بتوان به آن طنز گفت. ازآنجاکه طنزپرداز بیهوده به خلق اثر طنز نمی‌پردازد، متعالی‌ترین تعریف از طنز آن است که بگوییم «هدف طنز درنهایت اصلاح جامعه است». به‌قولی دیگر، طنز را می‌توان انتقاد و نکته‌جویی آمیخته به ریشخند تعریف کرد و آن را طرزی خاص از انواع ادبی برشمرد که با تعریض و به‌طور غیرمستقیم اظهار می‌شود (بهزادی، ۱۳۸۳: ۱۶).

طنزپرداز باید به‌درستی درد جامعه را بشناسد، به‌ویژه اگر طنز سیاسی باشد. به‌همین‌دلیل است که در تاریخ معاصر و از دورهٔ مشروطه به بعد، اکثر طنزپردازان، از فعالان سیاسی بوده‌اند. اما آنجا که طنزپرداز به تحقیر سوژهٔ خود می‌پردازد (به‌ویژه اگر آن فرد ازجملهٔ صاحبان قدرت باشد) درواقع تصمیم گرفته است که از هیزم طنز آتشی را شعله‌ور کند که شاید خود او را هم بسوزاند. نمونه‌هایی از این دست در دورهٔ مشروطه وجود دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

طنز نیز مانند بقیهٔ رفتارهای اجتماعی دارای خط قرمز است. آنجا که به لجام‌گسیختگی می‌رسد از مرز ″طنز″ خارج و به مرز ″هجو″ وارد می‌شود. به‌همین‌دلیل است که برخی گفته‌اند: «طنز، جراحی است و هجو سلاخی».[۲] درمجموع، می‌توان گفت طنز اصلاح‌کننده است و برخلاف برادر ناتنی‌اش (هجو)، عموماً به شخص خاصی حمله نمی‌کند. طنز، به‌جای پرداختن به شخص و شخصیت، بیشتر به عملکردها می‌پردازد.

شاید این نظریه درست باشد که طنز و آزادی بیان رابطهٔ معکوسی با هم دارند؛ به‌این‌ترتیب که هرجا آزادی‌های مدنی و فضای انتقادی توسعه یافته باشد، درمقابل، طنز جای خود را به انتقادات تلخ و تند داده است و هرگاه حاکمان به‌سوی استبداد رأی پیش رفته باشند، طنزپردازان بار سنگین نقد و اعتراض اجتماعی و سیاسی را به‌دوش کشیده‌اند. این اوضاع در شکل افراطی خود به هجو و هزل گرایش یافته است. باوجود استبدادی‌بودن ساختار قدرت در ایران، به دلایلی که شرح آن از موضوع این مقاله خارج است، باید گفت که ادبیات طنز در تاریخ گذشتهٔ ایران، به‌ویژه بعد از اسلام و تا پیش از دورهٔ معاصر، فرصت بالندگی نیافته است.

ازآنجاکه جامعهٔ ایران در طول تاریخ، جامعه‌ای استبدادی بوده است، نخبگان جامعه به‌ندرت فرصت اعتراض به صاحبان قدرت را پیدا کرده‌اند. اگر بپذیریم که طنزپرداز سیاسی باید از حاشیهٔ امن لازم برخوردار باشد تا بتواند در جامعهٔ استبدادی به خلق اثر هنری بپردازد، در چنین اوضاع‌واحوالی طنز نیز مجال خودنمایی پیدا نکرده است. اما انقلاب مشروطه و مقدمات آن چنین فرصتی را در جامعهٔ ایران فراهم کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت طنز سیاسی و اجتماعی امروز جامعهٔ ما محصول و مدیون انقلاب مشروطه محسوب می‌شود.[۳]

تأثیر طنز بر تحولات سیاسی جامعه را نمی‌توان انکار کرد. محقق طنزشناس بر این باور است که:

> طنز با تصویر هجوآمیزی که از جهات زشت و منفی زندگی اجتماعی ترسیم می‌کند، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ سیاسی و اخلاقی و مذهبی و دیگر جنبه‌های نادرست آن را به‌صورتی اغراق‌آمیز یعنی زشت و مشمئزکننده‌تر از آنچه هست به‌نمایش می‌گذارد تا صفات و مشخصات آنها نمایان‌تر و روشن‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشهٔ یک زندگی متعالی و مأمول آشکار گردد (آرین‌پور، ۲/۱۳۷۲: ۳۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

طنز سیاسی حرکت در مسیری خلاف‌جهت عرفی جامعه است، مثلاً در جامعه‌ای که در آن علم‌آموزی ارزش اجتماعی است، تمسخر مکتب‌خانه و علم حرکتی جسورانه است. ازاین‌جهت، تا قبل از انقلاب مشروطه به‌ندرت می‌توان طنزی یافت که برخلاف مبانی و ساختارهای اجتماعی جامعه حرکت کرده باشد. کسانی مانند عبید زاکانی استثنا هستند و نمی‌توان آن را به بقیه تعمیم داد.[۴]

هنگامی‌که به عصر مشروطه می‌رسیم، این‌گونه طعنه‌ها به‌راحتی بیان می‌شود؛ زیرا اندیشهٔ سایهٔ خداوندی جایگاه خود را از دست داده بود. برای نمونه در مجلهٔ *استبداد*، که با محتوای طنز تند سیاسی منتشر می‌شد، چنین آمده است:

> بیایید و یک‌دفعه به اتفاق فریاد برکشید که ما مجلس نمی‌خواهیم، قانون به‌کار نداریم، ما مسلمانیم و مشروطه بدعت در دین است. ما هزارسال است در راه استبداد زحمت کشیده‌ایم و از هیچ‌گونه بذل مساعی مضایقه ننموده‌ایم تا نام خود را بلند کرده [و] صاحب همه‌چیز شده‌ایم ـمگر ملتفت نیستید که اینها می‌خواهند ما را از همه‌چیز بیندازند و می‌گویند بیایید و بعد از یک عمر استبداد مشروطه بشویدـ و به این تدبیر می‌خواهند استقلال و عزت و اجلال را از دست ما بگیرند و نام نیکی که در یک عمر تحصیل نموده‌ایم به زشتی تبدیل کنند (شیخ الممالک، ۱۳۲۵ ق: ۲).

۵. طنزپردازان بزرگ

چنان‌که پیشتر ذکر شد، با ظهور مشروطه در ایران و ایجاد فضای باز برای مطبوعات و ادیبان، قیدوبندهای سیاسی و اجتماعی سنتی شکسته شد و طنز به‌منزلهٔ سبک جدید ادبی در کانون توجه نویسندگان و ادیبان قرار گرفت. گرچه ایران دراین‌زمینه سال‌ها از اروپا عقب بود، ذوق لطیف و تیزبینی خاص مردم ایران توانست به‌سرعت این عقب‌ماندگی را جبران کند. طنزپردازان عصر مشروطه کم نیستند. برخی از ایشان حتی جان خود را بر سر همین طنز نهادند، میرزا آقاخان کرمانی و میرزادهٔ عشقی نمونه‌ای از این دست هستند.

فهرست بلند شاعران مشروطه و شعرهای آنان نشان از دورهٔ اوج شعر با محتوای سیاسی دارد. نام‌آورترین آنان عبارت‌اند از: عارف قزوینی، سیداشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال)، میرزادهٔ عشقی، میرزاعلی‌اکبر طاهرزاده ابر (هوپ هوپ)، میرزاعلی‌اکبرخان دهخدا، ایرج‌میرزا، ملک‌الشعرای بهار، محاسب‌الملک، ادیب‌الممالک فراهانی، مکرم اصفهانی و... .

برخی از این طنزپردازان اشعاری با مضامین تند سیاسی سرودند که در زمان خود، به‌دلیل فضای سیاسی حاکم، مجال انتشار نیافت. برخی نیز پا را از قیدوبندهای اخلاقی در کلام فراتر نهادند و اشعارشان (به‌دلیل استفاده از الفاظ غیراخلاقی) هم‌اینک نیز در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

مکتوبات رسمی درخور ذکر نیست؛ بنابراین، در این مقال نیز از ذکر آنها خودداری می‌شود. اشعار برخی از آنان حتی در ایام انقلاب اسلامی نیز کاربرد داشت.[۵]

درخصوص شخصیت اجتماعی مهم‌ترین طنزپردازان این دوره دو نکته درخورتأمل است: اول اینکه بسیاری از طنزپردازان مشروطه، مانند طالبوف، مراغه‌ای، دهخدا و میرزا حبیب اصفهانی (مترجم) در خارج از ایران زندگی می‌کردند، یا با خارج از کشور ارتباط زیادی داشتند. نکتهٔ دوم اینکه بیشتر این طنزپردازان از طبقات بورژوا و لایه‌های جدید اجتماع، مثل تاجران و روشنفکران و تحصیل‌کردگان فرنگ‌رفته و... بودند؛ مثلاً، طالبوف و مراغه‌ای تاجر و دهخدا و میرزاحبیب روشنفکر و دارای تحصیلات عالی بودند. به‌همین‌دلیل، شاید برخی محققان درست می‌گویند که طنز در این دوره، محصول شکاف و گسست اجتماعی میان طبقات جامعه است. اگر بپذیریم که طنز می‌تواند بین گروه‌های فکری جامعه شکاف عمیق ایجاد کند، بی‌دلیل نیست که خالقان آثار طنزآمیز از میان روشنفکران باشند.

۶. موضوع های طنز

حوادث مشروطه، به‌ویژه مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن، بسیاری از روشنفکران و نخبگان جامعه را دچار سرخوردگی کرد و گاه زبان و قلم آنان را به شکوه واداشت. دراین‌میان، شعرا و طنزپردازان تأثیر شگرفی بر اذهان عمومی برجای گذاشتند. طنزهای تند سیاسی و اجتماعی الزاماً به‌معنی ناامیدی آنان از مشروطه نبود، بلکه حتی می‌توان گفت این طنزهای تند نتیجهٔ فضای سیاسی حاکم بر جامعه بود. درواقع، نخبگانِ طنزپرداز به چنان آزادی و فراغ‌بالی رسیده بودند که به خود اجازهٔ چنین بیانی را می‌دادند. بسیاری از کنایه‌های طنزآمیز در دورهٔ مشروطه به‌دلیل ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های ناشی از حوادث و پیشامدهای عصر مشروطه بود. حوادثی که سبب شد، به‌قول برخی، مشروطه ″غنچه‌سوز″ شود و خیرخواهان و دل‌سوزان شعار ″رحمةالله علی‌مشروطه″ سر دهند (زرویی نصرآباد، ۱۳۹۰).

عارف قزوینی دخالت بیگانگان در مسائل کشور را تاب نیاورد و در تصنیفی با عنوان «گریه را به مستی بهانه کردم»، تا آنجا پیش رفت که زمینهٔ تعقیب خود را فراهم کرد. درمقابل، ایرج‌میرزا، با شیوهٔ خاص خود در شاعری، با سرودن *عارف‌نامه*‌ای، او را مدح کرد. ایرج‌میرزا در این اشعار، به‌شیوه‌ای دل‌سوزانه، عارف را پند می‌دهد که سیاست مانند افعی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

است که نباید پا روی دُم آن گذاشت.[۶] البته، عارف در شعر «دلاکیهٔ» خود، توانست سبک طنز خود را در شعر سیاسی و اجتماعی ارائه دهد.[۷] گفتنی است که طعنه و هجو از ویژگی‌های شعر ایرج‌میرزا است، گرچه اشعار او ویژگی دیگری هم دارد که سادگی، شوخ‌طبعی، جسارت، صراحت و سیاسی‌بودن ازجملهٔ آنهاست. اصولاً *عارف‌نامه* یکی از بهترین نمونه‌ها برای ترسیم افکار ایرج‌میرزا در اشعارش است.[۸]

سروده‌های ایرج‌میرزا اگرچه تند، تلخ، گزنده و هجوآلود است، کمتر سیاسی است.[۹] برخلاف ایرج‌میرزا، که کمتر شعر سیاسی می‌گفت[۱۰] و بیشتر هجو می‌کرد، عارف قزوینی شاعری سیاسی‌کار بود. عارف اصولاً به همه بدبین و حتی‌المقدور از شوخ‌طبعی به‌دور بود. طنزهای او بیشتر رنگ‌وبوی هجو و هزل دارند. برای نمونه، «خرنامهٔ» عارف نشان می‌دهد که دربارهٔ نسیم‌شمال و اوضاع زمانهٔ خود چگونه فکر می‌کرده است.

خواندم امروز من نسیم شمال — خوانده ناخوانده کردمش پامال
دُر دریات سید اشرف را — نامهٔ سر به پا مزخرف را...
ای خر از این خران چه می‌خواهی — تو ز خود بدتر آن چه می‌خواهی؟
اهل این مُلکِ بی‌لجام خرند — به خدا جمله خاص و عام خرند...
شاه و کابینه و وزیر خرند — از امیرانش تا فقیر خرند
از "مقامات"های عالیه خر — برسد تا وزیر مالیه خر...
آنکه دارد ریاست وزرا — به خداوند خالق دو سَرا
زان خران جملگی بزرگ‌تر است — می‌توان گفت یک طویله خر است...
سر بازار تا خیابان خر — شهر و ده، کشور و بیابان خر

***

دردا و حسرتا که جهان شد به کام خر — زد چرخ سفله سکّهٔ دولت به نام خر
خرها وکیل ملّت و ارکان دولت‌اند — بنگر که تا چه پایه رسیده مقام خر
شد دائمی ریاست خرها به مُلکِ ما — ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام خر
روزی که مجلس وزرا منعقد شود — دربار چون طویله شود زِ ازدحامِ خر
در غیبت وزیر معاون شود کفیل — گوساله‌ای است نایب و قائم‌مقام خر...

(عارف قزوینی، ۱۳۲۷ : ۲۰۵-۲۰۳ و ۴۰۴-۴۰۲)

۷. روزنامه؛ رسانهٔ اصلی طنز مشروطه

محدودیت امکان چاپ و نشر برای مؤلفان، سبب شد تا در عصر مشروطه غالب آثار طنزآمیز ازطریق روزنامه‌ها و مجلات در اختیار مردم قرار گیرد. ازهمین‌روی، در این عصر روزنامه‌ها و مجلات طنز توسعهٔ شگرفی پیدا کرد. *صوراسرافیل*، *نسیم شمال*، *ملا نصرالدین*، *کشکول*،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

تنبیه، *حشرات الارض*، *بهلول*، *شیدا*، *شیخ چغندر* و... نمونه‌هایی از این دست است که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

سیداشرف‌الدین قزوینی ازجمله شعرای معروف و طنزپرداز عصر مشروطه است. او، چندماه پیش از بمباران مجلس، روزنامهٔ ادبی و فکاهی *نسیم شمال* را به‌راه انداخت. شاید بتوان گفت سیداشرف‌الدین محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر عصر انقلاب مشروطه است.[۱۱] سعید نفیسی، در مقدمهٔ *دیوان کامل نسیم شمال*، روایت می‌کند که او هر روز و هر شب شعر می‌گفت و اشعارش را هر هفته چاپ می‌کرد و به دست مردم می‌داد. وقتی روزنامه‌فروشان نام روزنامه‌اش را فریاد می‌کردند، به‌راستی مردم هجوم می‌آوردند. زن و مرد، پیر و جوان، کودک و برنا، بی‌سواد و باسواد این روزنامه را دست به دست می‌گرداندند. در قهوه‌خانه‌ها، در سرگذرها، در جاهایی که مردم گرد می‌آمدند، باسوادها برای بی‌سوادها می‌خواندند و مردم حلقه می‌زدند و روی خاک می‌نشستند و گوش می‌دادند. نفیسی سپس به این نتیجه می‌رسد که یقین داشته باشید که اجر او در آزادی ایران کمتر از اجر ستارخان، پهلوان بزرگ، نبود. از هیچ‌کس بد نمی‌گفت، اما همه را مسخره می‌کرد و چه خوب می‌کرد (نسیم‌شمال، ۱۳۶۸: م). نفیسی در شرح‌حال او می‌نویسد با وجودی که هیچ نشانه‌ای از جنون در او نبود، او را به تیمارستان شهر نو که در آن زمان دارالمجانین می‌گفتند بردند (نفیسی، ۱۳۸۱: ۵۴؛ نورمحمدی، ۱۳۸۲: ۲۷۱).

نسیم‌شمال، فارغ از بیان طنزآمیز، در انتقاد از اوضاع و احوال روزگار خود هم جدی بود. گاهی دردهای جامعه را به‌شکلی کنایه‌آمیز بیان می‌کرد که بسیار به سبک عبید زاکانی نزدیک می‌شد.[۱۲] گاهی هم همه را از دم تیغ می‌گذرانید و متهم به روسوفیلی یا انگلوفیلی یا آلمانوفیلی می‌کرد.[۱۳] بااین‌حال، جسارت آن را داشت که از کج‌فهمی‌های زمانهٔ خود گلایه کند.[۱۴] سرودهٔ «آخ عجب سرماست امشب ای ننه» حکایت سوز دل سیداشرف‌الدین از مشکلات جامعه است که درعین تلخی، چاشنی طنز هم در خود دارد.[۱۵] مردم در اشعار او سوز دل نسیم‌شمال را به‌خوبی احساس می‌کردند.[۱۶] شاید بتوان او را "گل‌آقا"ی زمان خودش نامید.

در دورهٔ مشروطه، طنزپردازی از سرخوشی نبود؛ ازاین‌رو، مانع سرودن اشعار جدی نمی‌شد. نسیم‌شمال، که مصائب را به طنز می‌گرفت، اگر ضرورتی می‌دید آنچنان سوزناک می‌سرود که دل هر انسان آزاده‌ای را خون می‌کرد. سرودهٔ «ای وای وطن وای» نمونه‌ای از آن است.[۱۷] درمجموع، می‌توان گفت گرچه طنز تلخ و گزنده در اشعار ایرج‌میرزا موج

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

می‌زند، طعنه به نمادهای ارزشمند جامعه (یعنی علم و دانش) را در اشعار نسیم‌شمال هم می‌توان مشاهده کرد.[۱۸]

بی‌نظمی‌ها و اغتشاشاتی که درپی مشروطه در ایران به‌راه افتاده بود، تأثیر درخورتأملی بر سبک ادبی طنزهای این دوره برجای گذاشت. ازآنجاکه طنز دورهٔ اغتشاش، برخلاف طنز عصر ثبات، پرخاشگر و برانداز است و ازهمین‌رو، لحن و شیوهٔ بیان آن، به هجو گرایش دارد، نباید تعجب کنیم که طنز دوران مشروطه گزنده باشد. مثلاً، نمونهٔ طنز گزنده را می‌توان در اشعار میرزادهٔ عشقی دید. عشقی جوان، که سری پرشور و زبانی گرم داشت، شاعری منحصربه‌فرد محسوب می‌شود. او در هفده‌سالگی *نامهٔ عشقی* را منتشر کرد. آن‌گاه به‌همراه گروهی به استانبول مهاجرت کرد و نخستین آثار شاعرانه‌اش را، ازجمله «اپرای رستاخیز شهریاران ایران» و «نوروزی‌نامه»، در استانبول سرود. بااین‌حال، برخی از اشعار او مانند «خرتوخر»[۱۹] و «بشنو و باور مکن» در قالب ضرب‌المثل درآمد.

میرزاعلی‌اکبرخان طاهرزاده صابر، که به ساده‌گویی معروف بود، به ترکی شعر می‌گفت و حقیقتاً می‌توان او را شاعر بزرگ ملی آذربایجان دانست. او در هنگامهٔ انقلاب مشروطه به روزنامهٔ *ملانصرالدین* پیوست (در ادامه در مورد این روزنامه بیشتر خواهد آمد) و از همان سال اشعار او در این روزنامه به‌چاپ رسید. شعر «ننه جان! خواب بودم خواب دیدم» از بهترین اشعار صابر است.[۲۰] اشعار صابر توانست شاعران و طنزپردازان بعدی مانند دهخدا را تحت تأثیر قرار دهد.[۲۱]

ملانصرالدین، نخستین روزنامهٔ طنز آذربایجان، که جلیل محمدقلی‌زاده بنا نهاده بود، نیز از آثار فاخر طنز این دوره است. کاریکاتورهای *ملانصرالدین* اولین کاریکاتورهای منتشرشده در ایران و آذربایجان بود که اغلب آنها را عظیم عظیم‌زاده، کاریکاتوریست این روزنامه، ترسیم می‌کرد. روزنامهٔ فکاهی و مصور *آذربایجان* به‌حدی جذاب بود که کسروی آن را "آبرومندترین" روزنامه و ادوارد براون آن را "نفیس‌ترین" روزنامه‌های مصور ایران ازنظر "تصویر و نقاشی" دانسته‌اند و خط‌مشی آن را آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی کامل ذکر کرده‌اند (براون، ۱۳۸۶). *آذربایجان* بهترین روزنامهٔ انتقادی و مصور زمان به‌شمار می‌رفت و دارای کاریکاتورهایی چشم‌گیر و پرمحتوا بود. کاریکاتوریست ماهر این نشریه حسین طاهرزادهٔ بهزاد بود که با روزنامهٔ *حشرات‌الارض* نیز همکاری داشت و در آن کاریکاتورهای خوبی ترسیم می‌کرد.

ارتباط متقابل زبان فارسی با زبان‌های دیگر در عصر مشروطه در حوزهٔ طنز نیز مشاهده می‌شود. ماهیت مشروطه به‌ویژه ارتباط آن با جهان خارج سبب شد تا ادبیات غیرفارسی نیز در آن رسوخ کند. طنز مشروطه نیز از این ماجرا بی‌نصیب نماند. در آثار طنزپردازان این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

دوره، می‌توان کلمات بسیاری را به زبان‌های فارسی، عربی، فرانسوی، روسی (به‌ویژه پس از انقلاب اکتبر و شکل‌گیری ادبیات کارگری)، ترکی (به‌ویژه بعد از ورود نشریهٔ طنز *ملانصرالدین* به مدیریت جلیل محمدقلی‌زاده) مشاهده کرد.

یکی دیگر از طنزپردازان مشروطه‌خواه علی‌اکبر دهخدا بود. شاید بتوان گفت علی‌اکبر دهخدا معروف‌ترین طنزپرداز این دوره است. دهخدا در طنز شیوه‌ای را بنیان نهاد که تا امروز نیز طرفداران خاص خود را دارد. راز موفقیت دهخدا در ارتباط او با مردم است. روی سخن *چرندوپرند* با مردم است و به‌قول محققان از زبان آنها وام می‌گیرد.

او پس از حدود شش‌ماه کار در ادارهٔ راه شوسهٔ خراسان، با کمک میرزاجهانگیرخان شیرازی و میرزاقاسم‌خان صوراسرافیل روزنامهٔ *صوراسرافیل* را بنا نهادند. *صوراسرافیل* بیشتر به نثر و مقاله روی آورد. بدون تردید، جذاب‌ترین بخش *صوراسرافیل* ستون طنز آن بود که باعنوان «چرندوپرند» به‌قلم دهخدا و با امضای ″دخو″ نوشته می‌شد. سبک نگارش دهخدا مکتب جدیدی را در روزنامه‌نگاری ایران و نثر معاصر خلق کرد. پس از تعطیل‌شدن مجلس در دورهٔ محمدعلی‌شاه و آغاز دورهٔ استبداد صغیر، بسیاری از آزادی‌خواهان به‌ناچار از کشور خارج شدند. دهخدا هم به استانبول و سپس به اروپا رفت و در آنجا سه شماره از *صوراسرافیل* را به‌کمک میرزاابوالحسن‌خان پیرنیا منتشر کرد. سپس به استانبول رفت و با کمک تعدادی از ایرانیان روزنامه‌ای را باعنوان *سروش* منتشر کرد. *صوراسرافیل*، که بالای نشانهٔ آن آیهٔ «و نفخ فی‌الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون» درج می‌شد و با شعار «حریت، مساوات و اخوت» شروع به‌کار کرده بود، تا سه روز قبل از به‌توپ‌بسته‌شدن مجلس منتشر شد. در واکنش به اقدامات مخالفان مشروطه و موانعی که آنان بر سر راه آزادی بیان و دیگر آزادی‌های دموکراتیک ایجاد می‌کردند، *صوراسرافیل* بر انتقاد خود از علمای ضدمشروطه و سنت‌های خرافی افزود و به‌شیوهٔ تمثیلی خاص خود داستان ملاقات خیالی شیطان و جنود مخالف مشروطه را به‌رشتهٔ تحریر درآورد. داستان از این قرار بود که مخالفان مشروطه از وضعیت خود چنان مأیوس بودند که دست‌به‌دامان شیطان شدند. *صوراسرافیل*، به‌دلیل حمله‌هایش به روحانیون مخالف مشروطه، موقتاً به‌دستور حکومت تعطیل شد، اما در اولین شمارهٔ بعد از تعطیلی، انتقاد بی‌سابقه‌ای از شیخ فضل‌الله نوری را به‌قلم زنی ناشناس به‌چاپ رساند که علمای تهران را به‌خشم آورد و باز هم موقتاً نشریه تعطیل شد. به‌گفتهٔ دهخدا، گروهی متشکل از پنجاه طلبه به دفتر نشریه حمله کردند و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

نویسندگان *صوراسرافیل* را مهدورالدم دانستند. باوجود این مخالفت‌ها، با پادرمیانی نمایندگان ترقی‌خواه مجلس و انجمن‌های مختلف، انتشار *صوراسرافیل* در اواسط آبان ۱۲۸۶ از سرگرفته شد. دهخدا در شعر طنزی خطاب به محمدعلی‌شاه، که آن را در روزنامهٔ *صوراسرافیل* مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۰۷به‌چاپ رسانید، محمدعلی‌شاه را مردود خلق و خدا شمرد و خیانت‌ها و ظلم‌های او را به‌یادش آورد.

روزنامهٔ *کشکول* در تهران به مدیری مجدالاسلام کرمانی هم در این دوره تأسیس شد و شامل طنز کاریکاتور بود.[۲۲]

حشرات‌الارض، از مشهورترین نشریات فکاهی‌ـسیاسی ایران پیش از استبداد صغیر، روزنامه‌ای مصور بود که در آن از زبان حیوانات حکایت می‌کرد. در انتقاد به اختلاف روحانی‌ها در مشروطه، سوگندشکنانِ روحانی را خائن به اسلام و ایران و نیز روسوفیل (دوستدار روسیه) معرفی می‌کرد، تاحدی‌که، به‌طنز، چاپ قرآن بر کاغذ روسی را نتیجهٔ این نگرش و وابستگی دانست (ر.ک: سال اول، ش ۱۰، ربیع‌الآخر ۱۳۲۶: ۳). در پاره‌ای موارد نیز از ذکر نام روحانیان دخیل در مناسبات اقتصادی فاسد خودداری و به طنز تصویری بسنده کرده است.

روزنامهٔ فکاهی و البته تندی نیز در این ایام منتشر می‌شد که *احتیاج* نام داشت. حاج‌علی‌قلی (آقاقلی)، معروف به صفروف، روزنامه‌نگار و شاعری توانمند بود که انتشار این روزنامه را به‌عهده داشت. به‌نظر می‌رسد روزنامهٔ *احتیاج* یگانه‌روزنامه‌ای بود که برخلاف اکثر روزنامه‌های آن زمان بی‌پرده و جسورانه از وابستگی شدید ایرانیان به صنایع و علوم و دستاوردهای تازهٔ اروپا سخن می‌گفت و با نگاهی همراه با استهزاء، صاحبان قدرت کشور را زیر سؤال برد. صفروف در روزنامهٔ *احتیاج* با قلم طنزآمیزش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه مانند گرانی و بازارسیاه نان و محتکران حمله کرد و مسئولان را به‌خاطر بی‌توجهی به بهداشت عمومی شهر در تبریز مسخره کرد. تیغ تند صفروف عاقبت دامن خود او را هم گرفت و به‌دستور حکمران آذربایجان به‌دلیل توهین‌هایش به چوب و فلک بسته شد. ازاین‌جهت، شاید صفروف نخستین روزنامه‌نگاری است که تحت تنبیه بدنی قرار گرفته است. صفروف پس از توقیف روزنامهٔ *احتیاج*، روزنامهٔ دیگری به‌نام *اقبال* منتشر کرد.[۲۳] *اقبال* نیز پس از مدتی تعطیل شد. برخی محققان معتقدند که صفروف و میرزا فتاح گرمرودی را می‌توان بنیان‌گذار ″شب‌نامه″ در ایران دانست. صفروف ازآن‌جهت که مطالب خود را پنهانی چاپ می‌کرد، نام آن را به‌جای ″روزنامه″ و به‌طنز و تمسخر *شب‌نامه* نهاد. *شب‌نامه* در تاریکی شب به‌دور از چشم سانسورچی‌ها به در و دیوار چسبانده می‌شد و بدین‌ترتیب با مردم ارتباط برقرار می‌کرد (فریدقاسمی، ۱/۱۳۸۰: ۱۱۸؛ کهن، ۱۳۶۲: ۴۳۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

مخالفت‌های محمدعلی‌شاه با مشروطه نیز سبب شد تا او از گزند طنز این دوره در امان نباشد؛ مثلاً، او را به‌خاطر بدعهدی‌اش با مشروطه‌خواهان حرام‌زاده معرفی کردند؛ محمدعلی‌میرزا (محمدعلی‌شاه بعدی) را به طنز و کنایه، در زمان حکومتش در آذربایجان باعنوانِ "پسر امّ‌الخاقان" نامیدند؛ به‌این‌معنی که فرزند مظفرالدین‌شاه نبوده، بلکه فرزندی نامشروع و حاصل رابطهٔ مادرش با یکی از ملازمان بوده است (کسروی، ۱۳۶۵: ۳۴۱ و۳۴۳؛ ملک‌زاده، ۲/۱۳۸۳: ۴۳۸و ۴۴۹-۴۴۸؛ دولت‌آبادی، ۲/۱۳۶۱: ۹۹-۹۶).

یکی دیگر از نشریات طنز و مصور این دوره *کشکول* نام داشت که بین سال‌های ۸۷-۱۲۸۶ شمسی در تهران منتشر می‌شد.[۲۴] مدیر روزنامهٔ مصور *کشکول* شیخ‌احمد مجدالاسلام کرمانی بود که روزنامهٔ *ندای وطن* را نیز منتشر می‌کرد. به‌گفتهٔ او، *کشکول* خارج از رسوم ادبی رایج منتشر می‌شد و هدف آن نمایاندن رفتارهای ناپسند مردم به خودشان بود. مجدالاسلام کرمانی کاریکاتور را همچون ابزاری برای اصلاحات اجتماعی و سیاسی برگزید. ازآنجاکه بی‌سوادی درمیان ایرانیان آن روزگار بیداد می‌کرد، مجدالاسلام توانست با استفاده از کاریکاتور حلقهٔ مخاطبان *کشکول* را از حد باسوادان فراتر برد. در آن زمان، روزنامه‌خوانی به اجتماعات کوچک مردم راه یافت و به فعالیتی جمعی تبدیل شد که حضور گستردهٔ مردم را می‌طلبید. *کشکول* سنت‌های شفاهی را با سواد خواندن پیوند داد و با کاریکاتورهایش در عالم مطبوعات کارکردی نو یافت (بلاغی، ۱۳۸۶: ۵۲).

پیشتر اشاره شد که بسیاری از طنزپردازان مشروطه، مانند طالبوف، مراغه‌ای، دهخدا و میرزاحبیب اصفهانی (مترجم) در خارج از ایران زندگی می‌کردند یا با خارج از کشور ارتباط داشتند. دراین‌میان، مکتوبات زین‌العابدین مراغه‌ای حکایتی شنیدنی دارد. *سیاحتنامهٔ ابراهیم‌بیگ* در ابتدا مؤلفی ناشناخته داشت تا اینکه وقتی جلد سوم آن بیرون آمد، معلوم شد که مؤلفش مراغه‌ای است (باوجوداین، افراد دیگری هم بودند که مدعی تألیف *سیاحتنامهٔ ابراهیم‌بیگ* شدند). کتاب زبانی ساده و عامیانه داشت و طنز گزنده‌ای که در سراسر کتاب به‌دلیل زبان آذری نویسنده جریان داشت باعث محبوبیت این کتاب درمیان عامه شد. این کتاب درقالب سیاحتنامه به هجو اخلاق ملی و فرهنگ سنتی و استبداد سیاسی می‌پرداخت و از نگاه یک مصلح دین‌دار به وضعیت نابسامان کشور نگاه می‌کرد.

ازآنجاکه زنان در عصر مشروطه جایگاه ویژه‌ای داشتند، شایسته است به نقش بانوان و جایگاه جنس زن در طنز مشروطه هم اشاره کنیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

به‌موازات مردان، بانوان عصر مشروطه نیز درمیان سنت و مدرنیته حضور دارند، اگرچه به‌دلیل ساختار سنتی جامعهٔ ایران، نسبت جمعیتی زنان روشنفکر به مردان کمتر بود. نقش زنان در جریان انقلاب مشروطه پنهان‌کردنی نیست، بااین‌حال، اگر به ابزار طنز توجه کنیم، می‌بینیم که اصولاً زنان مشروطه‌خواه کمتر از مردان به وادی طنز وارد شدند، گویی بیشتر جدی بودند تا اهل شوخی. معدود افرادی هم که به وادی طنز وارد شدند چنان جسور بودند که مایهٔ تعجب شد، تا جایی‌که مورگان شوستر بر این باور بود که: «از سال ۱۹۰۷ به بعد، زنان ایران، اگر نگوییم مترقی‌ترین، حداقل در شمار رادیکال‌ترین زنان دنیا درآمده بودند» (شوستر، ۱۳۸۴: ۸).

۸. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که انقلاب مشروطه دروازهٔ ورود تاریخ ایران از دورهٔ گذشته به دورهٔ جدید است، شعر، ادبیات و طنزهای دورهٔ مشروطه نیز پلی بود که ادبیات سنتی ایران را از دورهٔ معاصر جدا می‌کرد. شاید به‌همین‌دلیل است که رگه‌هایی از ادبیات کلاسیک ایران را به‌همراه ادبیات مدرن می‌توان در اشعار عصر مشروطه دید.

در این مقاله به نقد و بررسی دو موضوع مهم در حوزهٔ ادبیات عصر مشروطه پرداختیم: نخست، ویژگی‌های طنز عصر مشروطه و دوم، ویژگی طنزپردازان عصر مشروطه. طنزپردازان عصر مشروطه و آثار آنها ویژگی‌هایی دارند که آن را از پیش از زمان خود جدا می‌کند:

ـ استبدادستیز بودند.

ـ گاه دچار سیاست‌زدگی شدند.

ـ در انتشار مطالب خود، گرایش بیشتری به روزنامه و کمتر به کتاب داشتند.

ـ یا در خارج از کشور زندگی می‌کردند یا با خارج از کشور ارتباط مؤثر داشتند.

ـ پایگاه اجتماعی آنان به لایه‌های جدید اجتماعی مانند تجار، روشنفکران، تحصیل‌کردگان فرنگ‌دیده و... وابسته بود.

ـ در اشعارشان رگه‌هایی از ادبیات سنتی و مدرن را با هم تلفیق کردند.

ـ از زبان و فرهنگ غیرفارسی هم تأثیر پذیرفتند.

ادبیات فارسی از چنان بالندگی و جذابیتی برخوردار است که به‌راحتی می‌تواند در عمق لایه‌های سیاسی و اجتماعی جامعهٔ ایران نفوذ کند. ادبیات طنز، اعتراضی، نظم، نثر، مذهبی و... اشکال مختلف آن است. ازآنجاکه مشروطه دروازهٔ ورود ایران به دورهٔ معاصر است انقلاب مشروطه توانست با خود نگاه جدیدی را هم در ادبیات سیاسی به‌همراه آورد. طنز یکی از این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

بسترهای سیاسی و اجتماعی بود که در آثار سیاسی، ادبی و اجتماعی این دوره به‌وفور دیده می‌شود. طنزپردازان مشروطه‌خواه جسورانه توانستند بسیاری از تابوها و مقدسات سیاسی تاریخ ایران را ندیده بگیرند و با پشت‌پازدن به سنت‌های چندهزارساله، اندیشهٔ فر ایزدی و سایهٔ خداوندی سلطان را به‌استهزا بگیرند. ازآنجاکه قدرت در تاریخ ایران امری مقدس بوده است، نقد قدرت با ابزار معمولی امکان‌پذیر نبود، به‌ناچار، نخبگان خوش‌ذوق، با ابزار طنز توانستند به این عرصه وارد شوند. عارف قزوینی، سیداشرف‌الدین قزوینی (نسیم‌شمال)، میرزادهٔ عشقی، میرزاعلی‌اکبر طاهرزاده ابر (هوپ‌هوپ)، میرزا علی‌اکبرخان دهخدا، ایرج‌میرزا، ملک‌الشعرای بهار، محاسب‌الملک، ادیب‌الممالک فراهانی، مکرم اصفهانی و... سخنوران مشهور این عصر هستند که با سبک ادبی خاص خود توانستند بر بالندگی ادبیات فارسی بیفزایند. حوادث سیاسی و مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن در عصر مشروطه، بسیاری از روشنفکران و نخبگان جامعه را دچار سرخوردگی کرد و زبان و قلم آنان را به شکوه واداشت. دراین‌میان، شعرا و طنزپردازان تأثیر شگرفی بر اذهان عمومی برجای گذاشتند. طنزهای تند سیاسی و اجتماعی الزاماً به‌معنی ناامیدی از مشروطه نبود، بلکه حتی می‌توان گفت این طنزهای تند نتیجهٔ فضای سیاسی حاکم بر جامعه بود. درواقع، نخبگانِ طنزپرداز به چنان آزادی و فراغ‌بالی رسیده بودند که به خود اجازهٔ بیان چنین مضامینی را می‌دادند.

پی‌نوشت

۱. ر. ک: «ساختار ساختارها»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*، پاییز ۱۳۸۸، دورهٔ ۱۷، شماره ۶۵.

۲. در عصر مشروطه طنزهای هجوآمیز هم دیده می‌شود. یک نمونهٔ آن مجلهٔ *استبداد* است که توسط شیخ‌آقا مهدی قمی (با امضاء شیخ‌الممالک) منتشر می‌شد. سبک این مجله هجوآمیز و تند بود. مجموعاً ۳۴ شماره از این مجله منتشر شده است. آخرین شمارهٔ آن در آستانهٔ کودتای صغیر محمدعلی‌شاه منتشر شد. برخلاف نشریات اعتراضی دیگر که در خارج از ایران منتشر شدند و درمعرض تهدید نبودند، این مجله در ایران منتشر می‌شد و برای همین اجازهٔ ادامهٔ حیات نیافت. برخی محققان بر این اعتقادند که تحول هجو و طنز سیاسی در ایران از نظر مضمون و سبک مشخصاً تحت تأثیر مطبوعات طنزنویس عثمانی و نیز قفقاز و هندوستان که به ایران می‌رسید قرار داشت. در این خصوص ر.ک:

Palmira Brummett, Image and *Imperialism in the Ottoman Revolutionary Press*, 1908-1911, New York, 2000.

۳. مطالعهٔ منابع ذیل برای آشنایی با مفهوم و معنی طنز و انواع آن مؤثر است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

پلارد، آرتور (۱۳۸۱)؛ *طنز*، ترجمهٔ سعید سعیدپور، تهران: نشر مرکز، اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کتاب‌های مرجع انتشارات کاروان، بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۳)؛ *طنزپردازان ایران*، تهران: دستان، شوقی، احمد (۱۳۷۱)؛ «طنز و شیوه‌های گوناگون آن»، مجلهٔ *کیهان اندیشه*، خرداد ـ تیر، شمارهٔ ۴۲.

۴. عبید فرزندش را خطاب می‌کند که اگر پای از گلیم درازتر کنی تو را به مکتب‌خانه می‌دهم که تو را علم آموزند و در زندگی بیکاره و سرگردان در جامعه باشی. بدین عبارت که:

لولئی با پسر خود ماجرا همی‌کرد که تو هیچ کاری نمی‌کنی و عمر در بطالت به سر می‌بری. چند با تو گویم که معلق‌زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیدن و رسن‌بازی تعلم کن تا از عمر خود برخوردار شوی. اگر از من نمی‌شنوی به خدا تو را در مدرسه اندازم تا آن علم مرده‌ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جو از هیچ‌جا حاصل نتوانی کرد. ر.ک: عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین (۱۳۸۳) *رسالهٔ دلگشا* به‌انضمام رساله‌های *تعریفات*، *صدپند* و *نوادرالامثال*، تصحیح و ترجمهٔ علی‌اصغر حلبی، تهران: اساطیر.

۵. مثلاً می‌توان به عارف قزوینی اشاره کرد که سرود ملی مشروطهٔ او، یعنی «از خون جوانان وطن لاله دمیده»، در زبان و ذهن مردم ایران در سال ۵۷ به یادگار مانده است.

۶.

بگو آن عامی عارف‌نما را — تو این کرم سیاست چیست داری؟
که گم‌کردی تو سوراخ دعا را — چرا پا بر دم افعی گذاری؟
چه خوش گفتی که هر کس گشت بیدار — چرا پس می‌خری بر خود خطر را
در ایران می‌رود آخر سر دار — گذاری زیر پای خویش سر را...

۷.

رفت یک شخصی که بتراشد سرش — در بر دلاک از خود خرترش
لنگ بر زیر زنخ انداختش — تیغ اندر سنگ روئین آختش

۸.

انقلاب ادبی محکم شد — فارسی با عربی توأم شد
در تجدید و تجدد واشد — ادبیات شلم‌شوربا شد
می‌کنم قافیه‌ها را پس و پیش — تا شوم نابغه دورهٔ خویش
همه گویند که من استادم — در سخن داد تجدد دادم

۹. مثلاً می‌توان به یک قطعهٔ هجوآمیز از ایرج‌میرزا اشاره کرد که علیه شیخ‌فضل‌الـله سروده و آن زمانی بود که شیخ در زمان مجلس اول در حرم عبدالعظیم تحصن کرد:

حجةالاسلام کتک می‌زند — بر سر و مغزت دگنک می‌زند
چک‌زن سختی بود این پهلوان — ملتفتش باش که چک می‌زند...

۱۰. از معدود اشعار سیاسی ایرج‌میرزا می‌توان به قطعه‌ای اشاره کرد که به‌خاطر ناراحتی از مرگ کلنل‌خان پسیان و علیه قوام‌السلطنه سروده است. گفتنی است که در این زمان قوام نخست‌وزیر بود:

این رئیس‌الوزراء قابل فراشی نیست — لایق آن که تو دلبستهٔ آن باشی نیست

... و بعد در ادامه، به سبک طنزآلودی از قول قوام چنین می‌سراید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

این وطن مایهٔ ننگ است پی دخلت باش — هرچه گویند جفنگ است پی دخلت باش
پای این قافله لنگ است پی دخلت باش — شهر ما شهر فرنگ است پی دخلت باش ...

۱۱. روزنامهٔ او آن‌قدر معروف شد که مردم نام او را هم "نسیم شمال" خطاب می‌کردند.

۱۲. مثلاً به اشعار زیر توجه کنید:

نه درس به‌کار آید و نه علم ریاضی — نه قاعدهٔ مشق و نه مستقبل و ماضی
نه هندسه و رسم و مساحات اراضی — خواهی که شوی مجتهد و مفتی و قاضی
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز — صد سال اگر درس بخوانی همه هیچ است
در مدرسه یک عمر بمانی همه هیچ است — خود را به حقیقت برسانی همه هیچ است
جز مسخرگی هر چه بدانی همه هیچ است — رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

.۱۳

خاک ایران شده ویران ز سه فیل — روس فیل، انگل فیل، آلمان فیل
دوش کردم به خرابات گذر — تا به قلیان زنم از بنک (بنگ) شرر
مرشدی دیدم با بوق و تبر — پک به قلیان زد و می‌خواند زبر
خاک ایران شده ویران ز سه فیل — روس فیل، انگل فیل، آلمان فیل

.۱۴

دست مزن! چشم، ببستم دو دست — راه مرو! چشم، دو پایم شکست
حرف مزن! قطع نمودم سخن — نطق مکن! چشم، ببستم دهن
هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن — خواهش نافهمی انسان مکن
لال شوم، کور شوم، کر شوم — لیک محال است که من خر شوم
چند روی همچون خران زیر بار — سر ز فضای بشریت برآر!

.۱۵

آخ عجب سرماست امشب، ای ننه — ما که می‌میریم در هذا السنه
تو نگفتی می‌کنیم امشب الو؟ — تو نگفتی می‌خوریم امشب پلو؟
نه پلو دیدیم امشب، نه چلو — سخت افتادیم اندر منگنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
این اتاق ما شده چون زمهریر — باد می‌آید ز هر سو چون نفیر
من ز سرما می‌زنم امشب نفیر — می‌دوم از میسره بر میمنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
اغنیا مرغ و مسما می‌خورند — با غذا (...) و (...) می‌خورند
منزل ما جمله سرما می‌خورند — خانهٔ ما بدتر است از گردنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
اندر این سرمای سخت شهرری — اغنیا پیش بخاری مست می

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

ای خداوند کریم فرد و حی — داد ما گیر از فلان السلطنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
می‌خورد هر شب جناب مستطاب — ماهی و قرقاول و جوجه کباب
ما برای نان جو در انقلاب — وای اگر ممتد شود این دامنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
فکر آتش کن که مردم، ابجی جان — شام هم امشب نخوردم ابجی جان
با فلاکت جان سپردم ابجی جان — الامان از رنج و فقر و مسکنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
نیست اصلاً فکر اطفال فقیر — نه وکیل و نه وزیر و نه امیر
ای خدا داد فقیران را بگیر — سیر را نبود خبر از گرسنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
ما ز سرمای زمستان بی‌قرار — لخت و عریان، مات و مبهوت و فگار
اغنیا در رختخواب زرنگار — خفته با جاه و جلال و طنطنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

۱۶.

حاجی بازار رواج است رواج، — کو خریدار؟ حراج است حراج!
می‌فروشم همهٔ ایران را — عرض و ناموس مسلمانان را
رشت و قزوین و قم و کاشان را — بخرید این وطن ارزان را!
یزد و خوانسار حراج است حراج — کو خریدار؟ حراج است حراج

۱۷.

گردیده وطن غرقهٔ اندوه و محن وای — ای وای وطن وای
خیزید و روید از پی تابوت وطن وای — ای وای وطن وای
از خون جوانان که شده کشته در این راه — رنگین طبق ماه
خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای — ای وای وطن وای
افسوس که اسلام شده از همه‌جانب — پامال اجانب
مشروطهٔ ایران شده تاریخ زمن وای — ای وای وطن وای

۱۸.

کور شو بیرون نیا از شهر کنعان ای قلم — نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم
ای قلم پنداشتی هنگامهٔ دانشوری است — دورهٔ علم آمده هر کس به عرفان مشتری است
تو نفهمیدی که اوضاع جهان خر تو خری است — خر همان است و عوض گردیده پالان ای قلم
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم — نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم
ایهاالشاعر تو هم از شعرگفتن لال باش — شعر یعنی چه؟ برو حمال شو رمال باش
حقه بازی کن تو هم مانند رندان ای قلم — نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم

۱۹.

این چه بساطی است، چه گشته مگر؟ — مملکت از چیست؟ شده محتضر!

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

موقع خدمت همه مانند خر جمله اطباش، به گل مانده در
به به از این مملکت خرتوخر ...

.۲۰

ننه جان خواب بودم خواب دیدم ماه رمضان شد ننه جان
نان و گوشت ارزان شد ننه جان خواب من دروغ بود ننه جان
هر چه دیدم دروغ بود ننه جان ننه جان خواب بودم خواب دیدم
مشروطه به پا شد ننه جان عیش فقرا شد ننه جان
خواب من دروغ بود ننه جان هرچه دیدم دروغ بود ننه جان
ننه جان خواب بودم خواب دیدم کوچه قشنگ است ننه جان
شهر ما فرنگ است ننه جان خواب من دروغ بود ننه جان
هرچه دیدم دروغ بود ننه جان ننه جان خواب بودم خواب دیدم
حمام تمیز است ننه جان بشکن بریز است ننه جان
باز حمام خراب است ننه جان بلدی به خواب است ننه جان
ننه جان گریه مکن غصه مخور چادر زری می‌خرم واست
نان شکری می‌خرم واست منو سیاه بخت می‌کنی ننه
تا تو فکر رخت می‌کنی ننه

۲۱. از شعرای ایرانی دهخدا، لاهوتی، و نیما یوشیج تأثیر فراوانی از "صابر" پذیرفته‌اند. اما دراین‌میان سیداشرف‌الدین گیلانی بارزتر است. او نشریهٔ *نسیم شمال* را به‌شیوهٔ *ملانصرالدین* اداره می‌کرد. *نسیم‌شمال* نقدهای اجتماعی *ملانصرالدین* را ستایش کرده است.

۲۲. موجودی این روزنامه را می‌توان در مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران ملاحظه کرد.

۲۳. شمارهٔ اول *اقبال* درواقع هشتمین شماره از روزنامهٔ *احتیاج* بود.

۲۴. برای آشنایی با نشریهٔ *کشکول*، ر.ک: *فرهنگ چاپ در اواخر عصر قاجار* (کاریکاتورهای کشکول). اصل این مقاله با مشخصات زیر به چاپ رسیده است.

Shiva Balaghi, "Print Culture in late Qajar Iran: the Cartoons of Kashkul," in *Iranian Studies*, Vol. 33, Nos. 3-4, Summer/Fall 2000, pp. 165-181.

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲) *از صبا تا نیما*. جلد دوم. تهران: زوار.

براون، ادوارد (۱۳۸۶) *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت*. ترجمهٔ محمد عباسی. تهران: علم.

براهنی، رضا (۱۳۸۶) *قصه‌نویسی*. تهران: نگاه.

بلاغی، شیوا (۱۳۸۶) «فرهنگ چاپ در اواخر عصر قاجار (کاریکاتورهای کشکول)». ترجمهٔ داود طبایی. *گلستان هنر*. شمارهٔ ۱۰: ۵۲.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]

بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۳) *طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دورهٔ قاجار*. جلد اول. تهران: دستان.
جوادی، حسن (۱۳۸۴) *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*. تهران: کاروان.
حسینی، اشرف‌الدین (بی‌تا) *کلیات نسیم‌شمال*. تهران: مطبوعاتی حسینی.
حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷) *طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام*. تهران: بهبهانی.
دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱) *حیات یحیی*. جلد دوم. تهران: عطار.
زرویی‌نصرآباد، ابوالفضل (۱۳۹۰) «نگاهی گذرا به طنز در عصر مشروطه». *ماهنامهٔ انشا و نویسندگی*. سال سوم. شمارهٔ ۱۰: ۶۶.
شوستر، ویلیام مورگان (۱۳۸۴) *هیئت‌های زنان و مبادی جنبش‌های زنان در ایران*. ترجمهٔ سارا قاضی. بی‌جا: کارگری سوسیالیستی.
شیخ‌الممالک (۱۳۲۵ق.) *مجلهٔ استبداد*. شمارهٔ۱: ۵ جماد الثانی ۱۳۲۵/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م.
عارف‌قزوینی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۲۷) *کلیات دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی*. به‌کوشش عبدالرحمن سیف آزاد. تهران: سیف آزاد.
علومی، محمدعلی (۱۳۹۳) *داستان طنز در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: عصر داستان.
فریدقاسمی، سعید (۱۳۸۰) *سرگذشت مطبوعات در ایران*. دو جلد. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
کسروی، احمد (۱۳۶۵) *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
کهن، گوئل (۱۳۶۲) *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*. دوجلد. تهران: آگاه.
مراقبی، غلامحسین (۱۳۷۲) *نخستین کاربرد گسترده: طنزسرایی در مطبوعات ایران*. بی‌جا. ناشر: مؤلف.
ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳) *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*. جلد دوم. تهران: سخن.
نسیم‌شمال، سیداشرف‌الدین رشتی (۱۳۶۸) *دیوان کامل نسیم‌شمال*. با مقدمهٔ سعید نفیسی. تهران: سعدی.
نفیسی، سعید (۱۳۸۱) *خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی به روایت سعید نفیسی*. به‌کوشش علیرضا اعتصام. تهران: مرکز.
نورمحمدی، مهدی (۱۳۸۲) *قزوین در انقلاب مشروطیت*. تهران: حدیث امروز.
همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲) *ایرانیان*. ترجمهٔ حسین شهیدی. تهران: مرکز.
ـــــــ (۱۳۹۵) *طنز و طنزینهٔ هدایت*. تهران: پردیس دانش.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.5.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.73]